

No..... Cat. No.....
 No..... No.....

تفصیلاً
 ۱۳۴۲

تفصیلاً
 ۱۳۴۲

۱۳۴۲
 ۱۳۴۲

{ فهرست مطالب مندرجه کتاب احمد } -

(مقدمه) - از صفحه ۲ تا صفحه ۲

(صحبت اول) از صفحه ۵ تا صفحه ۹

معنی عبادت چیست؟ مکه و کعبه کجاست؟ مذاهب عمده کدام است؟
 زبان دارای علم و ادب چند است؟ اقا احمد با کعبه صیادی میکند.

(صحبت دوم) از صفحه ۱۰ تا صفحه ۱۶

مکان مابی معنی است. ریسمان باز آسیا. مجلس سماع عمارت بلور لندن.
 میمون کاغذ مینویسد. کیک و اجای اسب بکاری می بندند.
 فیل دایه اطفال هندوستان است.

(صحبت سیم) از صفحه ۱۷ تا صفحه ۲۴

مداد را چه طوری سازند؟ الماس و غرافیت چه ماده است؟
 مداد نوشتن چینی و باور. ساختن کاغذ و اسباب کاغذی. بیان پازوس
 و خط مینی و براغلیفی. اقا احمد مرکب می سازد.

(صحبت چهارم) از صفحه ۲۵ تا صفحه ۳۰

وقت آدمی گرانبهاست. گبرها کیستند و کجایی هستند؟ تحصیل آتش و کبریت
 فرنگی. انکشاف فاسفور. شرح تولید حرارت. آب چه گونه مبدل بخاری شود؟

(صحبت پنجم) از صفحه ۳۱ تا صفحه ۵۰

تفصیل عید نوروز. کیت و کاشالوت. شیرماهی دندان مورث است.

سكوفیل و شیر و گریبه دریا . شاه ماهیان نیزه دارد . ماهی اره دار بچار است .
دهن پلنگ دریادروازه است . مرجان چه طور میروید ؟ ماهی هشت پا کفش ندارد .

(صحبت ششم) از صفحه ۵۱ تا صفحه ۶۹

کشف ذرات ذی نوا امراض . انکشاف پاستر معروف درطالم میکروب .
آب مرکب است ! تفصیل موزه آثار عتیقه . مرده چهار هزار ساله نیوسیده !
شرح دوره سنک و برونز و آهن .

(صحبت هفتم) از صفحه ۷۰ تا صفحه ۸۰

ایجاد خریطه اول را که نمود ؟ هر مانهای خاک ، مصر چه طور ساخته شده ؟
زغال اجد هرگز قهوه نمی خورد ! گز انگبین خونسار شیره آسمان است !
چای را در کجا و چه طوری کارند !

(صحبت هشتم) از صفحه ۸۱ تا صفحه ۸۸

شرح برج ایفل پاریس . هوا اساس تعمیرات اینیه است .
هوای محیط مادارای چند ماده است . تعلیمات غاله حکیم .
مازار عموی شیکاگو بیادکار گولب معروف .
دیوار چین و عمارت پاپ

(صحبت نهم) از صفحه ۸۹ تا صفحه ۹۹

قاعده پیدا نمودن اسم منوی . شرح درخت نان و بشان . کج رشوت
زمین است . قرمز کرم طیاراست . تفصیل کاشتن نیل . معنی غلوبوس
و تعریف کره . شرح رنگهای مصنوعی الیزارین تعریف مملکت امریکا .

(صحبت دهم) از صفحه ۱۰۰ تا صفحه ۱۰۸

تطبیق سال هجری و میلادی . آقا اجد عکاسی میکند . کندن چاه
مشقی . زیر زمین دریا نیست . تکوین کاه ربا و طریقه تحصیل او .

(صحبت یازدهم) از صفحه ۱۰۹ تا صفحه ۱۲۰

آب عیار سایر اجساد است . پل (فورزس) شانلند انگلیس .

اجساد جاذب همدیگرند . قانون جوشیدن و انجماد . عالم از ذرات خلق شده . اندازه فشارستون هوایی . شرح مختصر مملکت انگلیس . تعریف وزن و ثقل و بیان وزن حقیقی . تعریف اجساد مایعه و خواص آنها .

(صحبت دوازدهم) از صفحه ۱۲۱ تا صفحه ۱۳۱

کاز مولدالماء و سوختن او عوض چراغ . اداره بلدیة بلاد مقدمه . اقا احمد سوارکا و حبش است . امرود یکی پانصد مقال . جذب مقناط مصنوعی و طبیعی . شرح مختصر مملکت اسوچ و نورویج .

(صحبت سیزدهم) از صفحه ۱۳۲ تا صفحه ۱۴۱

درخت باثوباب یانان میون . شرح مختصر مملکت مکسیکا . گربه اقا احمد عینک دارد دفن سکان مملکت ژاپون . تعریف واشنگتون معروف . تعریف جزایر ژاپون و میکادوی حالیه .

(صحبت چهاردهم) از صفحه ۱۴۲ تا صفحه ۱۵۲

احمد لباس توپچی پوشیده . محسنات تعلیم اطفال بنظام عسکرید . بیان معنی علم جنک . یکدانه تکرک دهن وزن دارد . قانون توج هوا و اقسام باد . شرح مختصر حرارت و نور و الکتریک . شرح اتمسفر یا هوای محیط کره زمین .

(صحبت پانزدهم) از صفحه ۱۵۳ تا صفحه ۱۶۶

ورود حاجی نامعلوم . گوزن ماده شاخدار شمال . مورچه پنجاه و پروانه بیست و پنجهزار چشم دارد . بواسطه مقتول ازچهل فرسخ میتوان دید . شرح مالوس دریایی و تکوین مروارید . فونوگراف (یدسون) معروف ، تفریق نوربالوان سببه و شرح انالیز اسپکترال . شرح تعیین قدر بخار مائی هوا . معنی کاوچوک .

(صحبت شانزدهم) از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۲۰۲

حکومت زنبور . پارچه از تار عنکبوت . حرف زدن موران . عقرب شش چشم دارد . دوران خون در ابدان . اختراع امالاسباب بخاری . راه برقی تبریز

ومراغه . شرح قوه الکثیر . ترتیب المنت و باتریا . علم و عمل کیمیای قدیم و جدید .
اجزای ترکیب خون . تلفراف تحت البحری . تلفرافهای سطح البری .
تجربه لوازه معروف .

(صحبت هفدهم) از صفحه ۲۰۳ تا صفحه ۲۱۶

تفصیل خزانه آقا حیدر . توپ و برق و ساعت و سایر مساحی مسافات
است . اعداد لایتناهی محدود صورته کانه است . رسایل شیخ الرئیس در علم
حساب . استعمال میزان هوا در پیودن ارتفاعات ، شرح زیبق و قاعده عمل القوام .
قاعده حل طلا و تذهب آبی . مطالایا مفضض نمودن فلزات بواسطه الکثیر
(غالوان پلاستیک)

(صحبت هجدهم) از صفحه ۲۱۷ تا صفحه ۲۳۸

ابریشم معدنی و پارچه او . شرح بالون و تفصیل تاریخ او . احوالات بلائشار .
فیروزه فروش خراسانی . معدن فیروزه و اجزای ترکیب اصل و بدل او . تلفون
میان تبریز و طهران . ذکر مختصری از حالت متمولین اروپا . احداث صدا
و شرح اسباب ناقل صدا . قاعده تحصیل فزموالد الماء برای امتحان . ماسدونت
و مامونت قبل از طوفان . اجزای ترکیب دندان حیوان و انسان . مدرسه اعمایان
پاریس . آهوی مشکزای تبت .



سِفِّينَ طَالِبِی کتابِ احکام



ترجمہ

(عبد الرحیم بن ابو طالب)

ترزی

بازن نظارت جلیہ معارف



اسلامبول

۱۳۱۱

افاده مخصوصه

حق سبحانه و تعالی جملت آدمی را منظور بر آن داشته است که همیشه از پی دانستن اسباب هر چیز بر آید . و زبان از بهر رسیدن هر چیز بکشاید .

فقط انسان همین واسطه که جوئی سبب میشود و از پی استکشاف حقایق اشیا بر می آید موضوع تکالیف شرعی و متمسک از جانوران و حتی شده است .

انسان آرزو انسان شد و تکلیفات الهی بر او آنوقت وارد گشت که لفظ چون و چرا کففتن و ماهیت هر چیزی را جستجو گرفت .

هر طفلی بمحض اینکه بزبان می آید بر حسب یک تعلیم الهی هر چند را می بیند از حقیقت و سبب آن جو پاشده کشف ماهیت آنرا می خواهد . اگر مریبان و معلمان او دانا باشند و حقایق هر چیز را با وحاطر نشان کنند همان طور آن نهال انسانیت که تازه از دل او سر رزده نشو و نما گرفته میوه سعادت و کام دل بار می آورد . و آنچه از کمال منتظر و سعادت اصلی خداوند متعال درباره او باراده ازلی مقدر فرموده بان مایل میگردد .

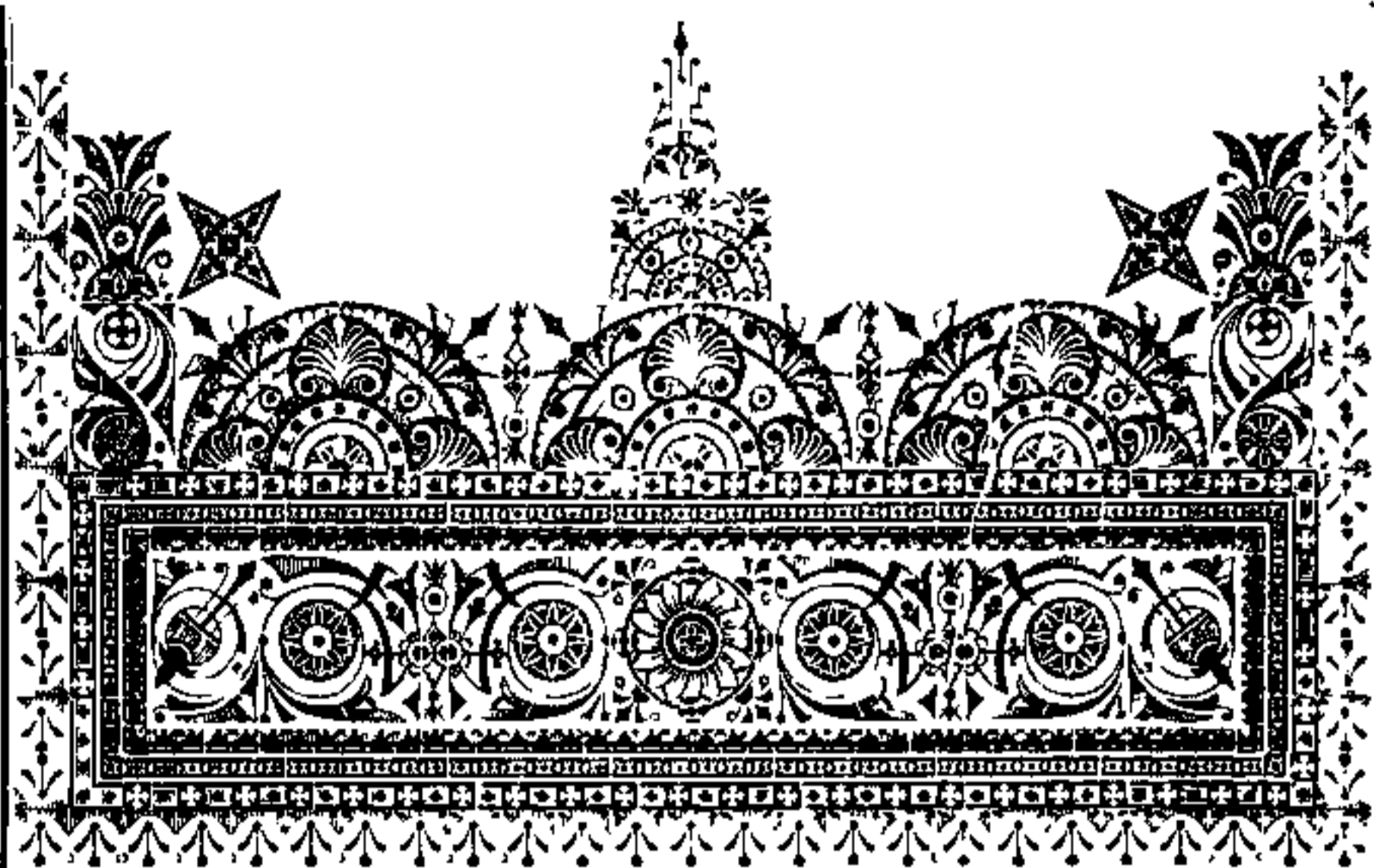
ولی اگر بعکس مریبان و اولیای آن طفل بیچاره بحکم یک بدبختی آسمانی مردمان جاہل و بیخبر باشند . سوزن در چشم دانش ، و نازیانه بر روی خنک طلب آن کودک بد بخت زده چشم بصیرت را کور و پای سمند طلبش را لنگ ساخته و نهال برومند امیدش را از ریشه بر می کنند .

علمای پیشین که در زمان حرد آسمه سجد سعادت در میدان جهان
جهاییدند . و عالمرا از اوار علم و هیر روش ساختند و علوم اعصار
احیره نتیجه آثار ایشان است . بواسطه ان بود که برای متعلمین خود
چنان میدان منافقه را بار کرده و فراحسای سؤال و جواب را وسعت
داده و دید که شاگردان ایشان هرگاه عقبه استند خود را از روی
براهین و دلایل رد می نمودند . و مسلکی بخلاف استاد خود احد
میکردند بیشتر طرف تحسین و مورد آفرین استاد خود واقع می
شدند . زیرا که محوئی دانسته بودند که نخستین سبب ترقی معارف
و حکمیات آزادی افکار و امتناع ناسؤالات است .

این سده هج (بیر زنده) احمد الرحیم بن ابو طالب تبریزی درین
عصر که اوار معرفت روی زمین را فرا گرفته مکر وطن عزیز ما که
بد بخانه بواسطه ناره اسباب بگفتی این فیوض بحر و ممانده سهل است
که در تعلیمات ابدانیه راه سؤال را بر روی اهدن کویکان سنه اند
سار این محض بجهت طلب خواهی حراسب کمانی عنوان سؤال و جواب که
حاوی مقدمات مسائل علوم و فنون حدیده و احدر نتیجه و آثار
قدیمه باشد از زمان اطفال در لباسی که معلمانرا نگار آید و مستد را
بصیرت افراید تربیت بدهد شاید بدین واسطه دهن ایامی وطن
در اسدای تعلیم فی الحمله بار و روش شده بر آئی از برای تعلیم
فنون عالیه مستعد شوند . لهذا نا و خود روی مشعله حقیر که
بر همکنان معلوم است این نسخه را که موسوم است کتاب احد
به (سعیه طالی) با چند نسخه های دیگر ترتیب و تأیید نموده
منتشر ساخت از عموم مطالعه کنندگان امید اصلاح و عفو و تمای
دعای خیر دارم .

عبدالرحیم

تبریزی



سام خداوند بخشوده مهربان

پسر من احمد هفت سال دارد روز شنبه اول ماه ذی الحجه متولد شده
طفل با ادب و بازی دوست و مهربان است با صغرسن همیشه صحبت بزرگان
و مجالست مردان را طالب است. ❀
از برادرانش اسد و محمود و از خواهرانش زینب و ماه رخ اسد و ماه رخ
را که هر دو از وی کوچکترند زیاده دوست دارد. ❀
استعداد و هوش غربی از وی مشاهده می شود هر چه پرسید سنجیده
جواب میدهد سخن را آرام میگوید آنچه نفهمد مکرر سؤال میکند بسیار
مضحک است کم میخندد و بهانه جزئی کافی است که نیم ساعت بگرید. ❀
اگر زنده بماند و عمر من وفا نماید تا قرض ذمهداری را که فقط تربیت و تعلیم اطفال
است در حق او ادا نمایم البته از اشخاص معروف عهد خود خواهد بود. ❀
من در این کتابچه آنچه تا روز رفتن او بمکتب از وی دیده و خواهم شنید
همه را بی ترتیب خواهم نوشت و آنچه از من پرسیده و جواب شنیده بقدریکه
بسهولت کنجایش فهم اطفال را داشته باشد به تحریر خواهم آورد و آنها را
در ذیل چند صحبت مندرج خواهم نمود.



معنی عبادت چیست؟ مکه و کعبه در کجاست؟ مدهاب عمده کدام است؟
 زمان داری علم و ادب چند است؟ اقا احمد با کر به صیادی میکنند.

احمد امروز بقرار هر روز از خواب برخواسته دست و روی خود را شسته و دعایی که دراز دیاد عمر و الدین و سکر خدا ندوی به او یاد داده اند خوانده آمد به او طاق من، سلام بدهد و دست مرا بوسیده برود تا وارد شد مرا رو بقبله مشغول نماز دید و ایستاد چون هر وقت نزد من بیاید اگر مشغول نماز یا خواندن و نوشتن باشم یا نا کسی متکلم هستم سر پامی ایستد و منتظری شود تا من از شغل خود فارغ می شوم او را نزد خود می خوانم رویش را می بوسم و جوابش را میدهم. از نماز فارغ شدم پیش خواندم او دست من و من روی او را بوسیدم گفت اقا کاهی که به حضور شمای آمی شمارا مشغول می بینم میخواهم بدانم که این خم شدن و نشستن و برخواستن مانظم و ترتیب که شما میکید برای چیست؟

گفتم برای عبادت یعنی اظهار بندگی و ستایش نمودن به خدا و ندی که مارا خلق نموده و اینهمد عالم را آفریده است. گفت پس چرا همیشه رو باین طرف میکنی (قبله را نشان میداد) مگر خدا در این طرف است گفتم خدا در هیچ طرف نیست و او را مکانی نباشد همینکه نانی هر مذهب برای مشخص نمودن آداب عبادت یکطرف را برای پروان خود قرار داده که روان طرف ایستاده و با حرکات مختلفه رسم عبادت را معمول میدارند این طرف که من متوجه

شده ام طرف شهر مکه و خانه کعبه است که قبله مسلمانان است. به خیالم که احد به این قدر اکتفا نموده تشریف خواهد بردنشد. گفت مکه و کعبه را تفهیدم گفتم توهنوز به فہمیدن آنها مکلف نیستی گفت اگر بگوئید ہم می فہم و ہم یاد می دارم. گفتم مکه شہرست در قسمت حجاز مملکت عربستان و کعبه خانه نیست کہ در آن شہر اول آدم بعد از آن ابراہیم خلیل علیہ السلام بعد از آن چندین بار در روی بنای اولی خراب نموده ساخته اند و برای ملت اسلام معبد بزرگ قرار داده شده (۱)

گفت اقا این فرار ہارا کہ گذاشته و کی گذاشته گفتم پیغمبر ما محمد صلی اللہ علیہ وآلہ در قرآن کہ کتاب اسمانی است ہمہ این احکام را خبر داده و مقرر فرمودہ علمای اسلام ما را یاد میدہند گفت پس بن چرا یاد میدہند گفتم توهنوز طفلی چون بہ حد رشد و تمیز برسی ترا نیز تعلیم میدہند.

گفت اقا شما فرمودید بانی ہر مذهب مگر غیر از اسلام مذهب دیگر ہم ہست گفتم اگر ادیان و مذہب سکنہ روی زمین را بشماریم از صد پیشتر است و لکن مذہب عمدہ چہار است اول اسلام کہ خدا ایشان واحد و پیغمبرشان محمد صلی اللہ علیہ وآلہ و کتابشان قرآن است دوم یہود کہ خدا ایشان واحد و پیغمبرشان موسی و کتابشان تورات است سیم نصارا کہ خدای واحد را دارای صور ثلاثہ و عیسی را پیغمبر خدا دانند و کتب تنزیلی ایشان اناجیل اربعہ است و چہارم مذہب بت پرست کہ خدا ایشان گاہی دو و گاہی متعدد کتابشان بہ عدد خدا

[۱] مکه در خاک حجاز در میان کوهستان غیر منبت شہر منبر کہ معبد اول اسلام است کہ قبل از طلوع اسلام یکی از بلاد معظم عربستان و مرکز جریان طوائف بدوی و اعراب اطراف بود حالا خانہ کعبہ در وسط مسجد الحرام و قبلہ مسلمانان است چشمہ زمزم معروف است و از ازدحام قبایل اطراف مکہ را (بکہ) نیز کویند الآن بنجاء ہزار نفر سکنہ دارد آب شیرین ستزیدہ زن ہارون الرشید خلیفہ عباسی را بعد بہ ہمت مدوحتہ سلاطین عظام آل عثمان نصر ہم الرحمن بہ شہر آوردہ اند بتدو بحریش ساحل دریای اجر شہر جدہ است و تا مکہ چہل میل است حجاز چون حاجز در میان خاک (اللہ) (و نجد) است اورا حجاز گفته اند.

یشان مذهبشان پستترین و اقدم مذاهب عالم است (۴) احد را درین بین ماه رخ صدا نمود برخواست از من عذر خواست گفت عجب صحبت شیرین بود ولی وقت صید کنجشک میگذرد دیروز این وقت باماه رخ رفتیم باغچه کربه را زیر دامن خود پنهان نمودم کنجشکها آمدند کربه را انداختم دو کنجشک صید کرد حالا باز به صید میرویم اگر یکرا زنده بگیرم تعلیم خواهم داد که به فرمان من بر باز نماید احد رفت منم مشغول شدم بعد از نیم ساعت برگشت رویش خراشیده شده معلوم شد کربه را زیر دامن خود گرفته میخواسته صدا بکند کلویس را فشرده دست و پا زده احد ترسیده و پل کرده کربه روی او را خراشیده و در رفته صیدش ضایع شده کربه را حبس نموده آمده بود نزد من منم برای خاطر او کربه را مقصر شمردم.

احد گفت اقا شما گفتید قرآن کتاب آسمانی مسلمانهاست قرآن مابده چه زبان نوشته شده گفتم بزبان عرب گفت مگر زبان عرب غیر از زبان ماست گفتم اگر زبان مردم عالم را بشماریم بیشتر از مذهبشان است ولی زبان دارای علم و ادب عربی، فارسی، ترکی، لاتینی، یونان، و فرانسه، و نمده، و انگلیس، و روس است ازین السنه آنچه محسناتش از همه بیشتر است عرب و فرانسه است آنچه عیوب آنهاست زیادتر است فارسی و ترکی است.

احد گفت اقا بیخبر ما حالا در کجاست گفتم در شهر مکه منوله شده بعد از

[۷] عده مذهب صنم پرستان (براهمه) و (بود) ی است که اولی قدیم و خدای مقتدر را بادوشربک خود مری عالم دانند و خدای اول را صاحب دوزوجه کتابشان (ود) و عقایدشان خیالی و باطل ولی برای دانستن حقایق مذهب اسلام تعلیم آنها واجب مذهب (بودا) پریشان تر از مذهب پراهمه و در بعضی جا با مذهب برهما هم عنان می رود اسم کتاب تزیلی (بودا) که بعضی در زبان (سانسکریت) و بعضی به بلوی است زیاد است (بودا) دو خدا را قایل است که بعد از انتقال ارواح به همه اجساد عنصری بالاخره غلبه نموده و عالم عنصر را برهم زده فقط روح و عقل که به عقیده او هر دو یکی است بیدق نوحید را برافرازد و در این انتقال سخنان عجیب و غریب دارند الآن با اطلاعات آخری چهار صد میلیون پیروان (بودا) در هند خطا و تبیت و حطا هستند. [بودا] یعنی مقدس اصل اسم او [سید غاوت غام تام] پسر پادشاه مملکت بنارس خاک هند [سودهودان] بود که از نخت و تاج تبرا نموده و مشغول ریاضت گردید بپره کانی از علوم و اخلاق حسنه تحصیل نمود ما حاصل و صیابی او اینست که کوبد زدی نکر نام نکش دروغ نکو از نا محرم بپرهیز تمت زن قسم نمخورد زیاد مگو لثیم میاش غضب خود را بخورد از اعتدال منحرف نشوهر کس این نصایح مرا به پذیرد روح او در اعلا درجه علین همسوار روح القدس خواهد بود.

چهل سال از ولادت مبارك بر شهر مدینه هجرت نموده بعد از شصت سال و یازده ماه و چند روز از دنیا در مدینه رحلت فرموده. (۳) ❀
 از روز ورود آن حضرت به شهر مدینه که اساس تاریخ هجری اسلام است اکنون که من با تو این صحبت را میکنم هزار و سیصد و هفت سال که مطابق سنه (۱۸۹۰) میلادی است میگذرد (بعد ازین در هر جا مسیحی نوشته خواهد شد) احد گفت معنی سال رانمی فهمم مادرم گاهی میگوید اول قربان هفت سال من تمام خواهد شد یعنی چه گفتم برای مشخص نمودن ایام گذشته و آینده بیست و چهار ساعت را یک شبانه روز میگویند و اسم مخصوصی دارد هفت روز را یک هفته و چهار هفته را یکماه و دوازده ماه را یکسال میگویند اینها را به این ترتیب وضع نموده اند که تاریخ وقایع عالم و ایام تولد و وفات مردم مشخص باشد و کارهای دنیا مجهول نماند. ❀

احد گفت هر روز ما که اسم مخصوصی دارد البته هر ماه مانیز اسم معینی باید داشته باشد گفتم درست است اسمی مشهور قبل از اسلام مادیگر بود و بعد از اسلام از محرم که اول تجدید تاریخ سال قری است تازی الحجه دوازده ماه است احد گفت ماه قربان نیز داخل شهر اسلام است؟ گفتم ذی الحجه و قربان هر دو یکی است چون در دهم ماه ذی الحجه مسلمان حیوانی کشته گوشت او را به اسم قربانی به فقرا قسمت میکنند لهذا در السنه عوام ذی الحجه به ماه قربان معروف است احد بر خواست گفت میروم به مادرم میگویم که اول ذی الحجه هفت سال من تمام می شود ماه قربان غلط است من از تشریف بردن اقا احد خیلی خوشحال شدم دور نبود که اسمی مشهور قبل از اسلام را میپرسید آنوقت بایست همه مشهور و سنین قدیم را به او تقویم نمایم. ❀

بعد از رفتن او مشغول شدم خواننده این کتابچه از حالت این طفل تعجب خواهد نمود در آینده معلوم خواهد شد که قوه ادراک او در همسالان او تاکنون کمتر دیده شده بسیار با مزه ظرافت میکند اما هرگز لغو نمیگوید مقلد غربی است همرا میخنداند و خودش نمی خندد هر کس بلند بخندد بدش می آید همین

[۳] قبل از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله اسم مدینه یثرب بود بعد از هجرت مدینه منوره گفته و نوشته می شود در هفت منزلی مدینه شهر یثربوع ساحل دریای احمر بندر بحری انجاست مدینه شهر خوش هوا و کثرت مباح و وفور قوا که و آثار معروف است .


امروز در اوطاق نهار مادرش پرسید اقا احمد (حکما باید اقا گفت) گریه را از حبس بیرون آوردی یانه گفت مگر من انقدر ظالم هستم که حیوان بی گناه را برای تقصیر جزئی دوروز محبوس نمایم و آنکه ای اگر من کلوی اورا فشرده بودم او هرگز روی مرا نمی خراشید یکساعت بستم بعد آزادش کردم و تیمارش نمودم. ماه رخ گفت پس چرا پیش ما نمی آید احمد گفت چون به اقای خود بی ادبی نموده از عمل بخود منفعل است همه خندیدیم خواهرش بلند خندید احمد گفت این حرف درست من موجب اینهمه خنده نبود در هر صورت شنیدگی آواز خنده دخترها زبنده و پسند نباشد من ازین سخن پیرانه احمد خوشحال شدم اورا تحسین و دعا نمودم واقعا آواز خنده بلند در هر جا و از هر کس ناپسند است







مکاتیب می معنی است . ریسمان نار آسیا . مجلس سماع روحانی . عمارت بلورلیدن .
معمور کاعد می نویسند کیک راجعی است به کاری می رسیده قبل اطفال را دایمی می نماید

اقا احد امروز صبح آمد چند طبقه کاعد و سوزن و نخ آورده بعد از
معارف معتاد گذاشت پیش من خواهش نمود رای او دفترچه بدوزم . گفتم
مخواهی چه یکی یقین حساب گریه هایت را خواهی نوشت ، یا شماره سنک
های خود را که برای ناری ابرار کرده ثبت خواهی کرد ، یا صورت ماه رح
و میرزا نصیر حکیم را خواهی کشید (این میرزا نصیر طیب دایمی خاندهاست
ریش پن و بلند ابوهی دارد . احد گاهی صورت او را میکشد و از ریش او تعریف
میکند . و گاهی صورت ماه رخ را خیلی شبیه میکشد) گفتم من حالا به گریه
خود تخفیف داده ام سنک های خود را الآن شمرده به ماه رخ سپرده ام چهل
و دودانه است دو سنک سفید مثل برف و یک سنک سیاه شفاف محمود بن
نخسیده که غیر از شباه هیچ کس نمیدهم . دفترچه را میخواهم یا محمود به مکتب
بروم بدهم معلم محمود بن الف با بنویسد . گفتم نور چشم من برای تو تعلیم هنوز
زود است اگر آخوند معلم محمود مثل معلم سایر مکاتیب ملل روی زمین
مراتب تعلیم خود را طی نموده و به عنوان معلمی امتحان داده بود و دستگاه
تعلیم ما مثل دستگاه تعلیم ملل مقدمه می بود و الف بای ما اقلاد به ک سهولت الف
بای سایرین را میداشت راضی می شدم که تو بمکتب بروی و تعلیم بگیری ولی

الف بای ما اقدر مشکل و اوضاع تعلیم ما به حدی بی نظم است که من ترانسه
سال دیگر اذن رفتن مکتب نمی دهم 

اجد بی دماغ ساکت شد به همه کس معلوم است که پدر مهربان به
طفل قابل و شیرین زبان خود مشکل بتواند از خواهش ممکنه مضایقه نماید. چه
بکنم عیب دستکاه تعلیم ما مرا مجبور نمود که خواهش او را به عمل نیاورم. اطفال
سایر ملل روی زمین حروفات زبان خودشان را به بازی یاد میگیرند تارفتن
مکتب نوشتن و خواندن را در کمال سهولت تحصیل میفایند برخلاف اطفال وطن
ما که از صعوبات الفبای مابعد از پنج سال نمی توانند کلمه را درست بخوانند.
افسوس که بزرگان مدارس اصلاح معایب این مسئله مهمه که روح ترقی ملتی و حصن حفظ
حوضه مذهب اسلام است بقدر ذرّه اعتنا ندارند و قابل تذکر نمی دانند 

اجد بر خواست برود گفتم به صدق سپرده ام امروز شمارا به تماشای ریسمان بازبرد
خوشحال شد رفت من مشغول شدم. اطفال به تماشا رفتند وقت برگشتن ایشان
تزدیک بود نگران بودم و آنکهی اجد از من خاطر آزرده بود چون وظیفه
مهربانی پدر حتی المقدور قبول نمودن خواهش صواب اطفال است چه
بکنم که معاذیر گذشته مرا مجبور نمود خواهش او را به عمل نیاورم ولی بشرط
حیات تارفتن مکتب او را بابعض مسائل علمیه آشنا خواهم نمود و خواندن
و نوشتن را تعلیم خواهم داد زیرا که استعداد فوق العاده دارد هر نوع
مطلب مشکل را ادا نمایی در فهمیدن او شبهه نباشد 

هر چه وقت برگشتن اطفال تزدیک بودی بر انتظار من افزوده میگشت یکدفعه
دیدم روی لطیف اجد به تاریکی خانه دل من پرتو افکند خیلی مشغوف
بود از در نیامده سلام داد و برگشت پرسیدم چرا نمی آبی گفت اقا اذن
بدهید بروم و ارسی نمایم که بزغاله مرانان و آب داده اند بانه و شماره سنک
های خودم را برسم بعد بیایم رفت امورات مهمه خود را انجام داد و برگشت
گفتم سنکهایت درست است گفت بلی به ماه رخ هر چه شمرده باشم رده بسیاری
درست نکمیدارد همیشه نصیحت شمارا تذکره میکنند که میگویند حفظ امانت
اول وظیفه انسان و اساس ایمان و اسلام است گفتم بزغاله توسیر است گفت
اول مرادید جست و خیز نمود بخیرالم گرسنه است نان و آبش نشان دادم

مخورد معلوم شد چند ساعت مران دیده بود از ورود من و جد می نمود گفتم هر چه دیدی نقل بکن گفت قابل ذکر چیزی ندیدم ریسمان کلفتی کشیده بودند جوانی در سر او چوب درازی دست گرفته بر میجست و فرو میجست بکنفر هم در زمین باصورت مقوای جعلی مهیب مسخره می نمود چیزی بی معنی بود آنکه شما پارسال مارا رده بودند در صحن ارك زیر چادر سرپوشیده غرقه های قشك موافق قاعده مردم نشسته بودند پسرهای قدمن روی مفتول نازك بازی میکردند چه کارها چه چاپکی ها می نمودند بعد جوان ظریفی ارغنون می نواخت و ادعیه بانغمات دل چسب میخواند. گفتم راست است آنها که پارسال تو دیدی فرنگی بودند آنها را از طفولیت مشق و تعلیم داده اند و بیشتر اطفال یتیم و ابن السبیل هستند که از برکت تعلیم هر کدام مبلغی هر ساله مداخل دارند و چون از مواهب تعلیم محظوظند اکثر مداخل خودشانرا بذل مصارف تربیت و تعلیم اطفال مثل خود می نمایند.

از معارف این طایفه بعضی هر ساله دوسه مجلس سماع ترتیب میدهند و مداخل آنها را بوجوه اعانه فقرا نذر میکنند از این طبقه کسانی از زن و مرد هستند که سالیانه به تنهایی نیم ~~ص~~رور تومان مداخل دارند خواندن آوازه یکساعت معارف این سلسله (بات) گاهی سه هزار تومان دخل داده و همدرای یک دفعه به فقرا بذل نموده (۴)

انسان و اطفال سهل است فرنگیها از مکس گرفته تا فیل همه حیوان هارا تعلیم داده اند و انواع بازیها آموخته اند میمون و بزوسك، واسب و فیل همه زیکران ممتازند میمون کاغذ می نویسد سردار قوشون می شود دسته خود را صف آرائی میکند و ما میمونهای دیگر می جکاند میمون میبرد سایر میونها اورا با آهك موسیقی رده دفن میکنند میمون ناماشین لباس میدوزد نزد

[۵] مجلس ساز و سماع عمارت بلور لندن که در سال ۱۸۸۰ مسیحی جزء تشریفات امپراتور بادشاه بود در سفرنامه همایونی مرقوم است هزار و ششصد نفر مغنی زن و مرد در آن مجلس که دوازده هزار نفر مدعو حاضر بودند تغنی می نمودند، در سال (۱۸۸۸) در همین عمارت مجلس سماع روحانی در حضور صد هزار نفر مدعوین با تغنی دو هزار نفر که مشغول فرانت ادعیه بودند منعقد شد که تا حال نظیر او در هیچ جای عالم چیده نشده و در حین تغنی حضار صد هزار همد چون قالب بی روح اشك تعبد از چشم بدامن میریختند.

و شطرنج میبازد اسب خود را مرده وانمود میکند اسبهای دیگر او را تعزیه میکنند جست و خیز و دور زنی اسب را مشکل کسی ندیده باشد فیل کارها میکند که موجب حیرت بنده است واقفاناً حالت این حیوان باشعور دخل به هیچ يك از حیوانهای اهلی ندارد باین بی تناسی جسد و کلفتی بی قاعده شعور و ادراک او چهره غریبی است . ❀

احمد گفت آقا واقعا مکس را دست آموز نموده اند گفتم مکس لامحاله ده مقابل كيك است اگر بشنوی که انگلیس كيك را به کاری بسته و راه میرد بقیه تعجب تو بیشتر می شود کسانیکه بصر و تحمل در امتحانات شاقه اروپائی آشنا نیستند عراده کشیدن كيك را مشکل ناور نمایند یا تصور بکنند ولی سندی شبهه است که شخص انگلیسی کاروتی تقدر چشم خروس که چهار چرخ داشت درست نموده مار بچیر مویی که يك گره طول او بود دو كيك دست آموز را به کاروت می بست و در روی صمحه راه میرد هر وقت کیکهای ایستادند کبریت سوخته را از دور چنان میکروفت که حرارت آتش به آنها اثر می نمود و تك و پو میکردند ❀



❀ مارك نام اسكيس كيك را نكاروت بسته است ❀

احمد در سب متوجه و مفکر بود کما کریم که مخواهد بز غاله خود را

ریسمان بازی یاد بدهد گفت اقا فرمودید فیل شعور دارد از کجا شعور او معلوم است گفتم همیشه اعمال صادره انسان و حیوان دلیل شده و ضعف شعور اوست فیل یکی از حیوانهای باشعور است زیرا که حرکتی از وی بدون تصور و شعور مرتبند چشمهای کوچک و خوب او همیشه در نهایت ادب به طرف صاحبش نگران است هر وقت باو کاری رجوع نمایند از جمیع حالت این حیوان جسم که از همه حیوانهای بزرگتر و قوی تر است اشکار معلوم می شود که همرا با دقت می شنود و می فهمد و در کمال تبعیت مجری خواهد نمود و اگر لازم شد عملی را برخلاف فرمان صاحب خودش بکند تا سهو صاحب خود را اصلاح نماید باینکه میدانند که وقت یا نفع عمل مقتضی تغییر فرمایش صاحب اوست باز از صورت او واضح دیده می شود که در اجرای تصور خود متفکر است و متردد سکوت میکند و نگاه می نماید و مثل آدمهای معقول و مدبر که در همه اقدامات و حرکات خود بدون تعجیل مآل بینی و دور اندیشی میکنند و اتفاقات غیر مترقبه را در نظر بگیرند از حالت این حیوان ملاحظه جمیع دقائق اطراف کار معلوم می شود. اگر صاحبش حاضر است یا غایب بود حاضر شد نوعی متوجه او می شود که در تقدیم تصورات نافع خویش به جهت تغییر فرمایش صاحب خود هر ناظری را جای تردید نماند. فیل با هر کس مأوس شد همیشه سعی میکند که او را از خود خشنود نماید اگر کسی به او زجر بی جا بدهد تلافی میکند علام مخصوص باد میگیرد به آهنگ موسیقی چنان میرقصد که تخم مرغ را زیر پای خود نمی شکند مگر اینها که میگویم اثبات شعور او را کافی نیست ؟ با آن جنه عظیم چنان بند از پای خود در آورد که هیچ کس نمی شنود اگر مهربانکی پیش آید اول دیوار جنین را برچیند تا بتواند عبور نماید

قوت فیل شش بار از اسب بیشتر است چهار خروار بار میبرد در آب شنا میداند و در خشکی دویدن میتواند و دو بیست سال عمر میکند وقتی در جزیره ماداگاسکار فیل بان (به هندی قرناق گویند) برای خود ستایی بجوز هندی در دست داشت و میخواست در کله فیل خود بشکند روز دیگر فیل در بازار از دم دکان بقال می گذشت یکی از آن جوزههارا برداشت چنان بر سر قرناق خود گرفت که درهما نجاجان بداد خرطوم این حیوان که همه

از عروقات حسیه خلق شده از برداشتن دانه خرما تا برکندن درخت های تناور مستعد می باشد. صاحب منصب انگلیسی می نویسد که از توپچی های کهنه هر وقت مواجب خود را میسر گرفت قدری جوهر نان (الکاغول) خریده به فیلهای توپخانه می نوشاند روزی همان توپچی مست آمده در میان فیلهای پنهان شد رفقایش جستند و یافتند خواستند ببرندش فیلها مانع شدند تا اینکه مست را خواب گرفت دم آخور آنها افتاد و خوابید حیوانها تابیدار شدن او نزد آخور نرفتند که خوابیده را اذیت نکنند صبح توپچی بیدار شد خود را زیر پای فیلهای کس کرده دید ترسید فیلهای باخرطوم خودشان سروروی او را میمالیدند و باو حالی نمودند که نترسد و بی واهمه بیرون برود.

صاحب منصب دیگر می نویسد که در صفر سنکاپور در راه از روی مراده یک نفر توپچی افتاد بنوعی که چرخهای عقب مراده حکما بایست از روی او عبور نماید و شکم او را پاره کند بلافاصله فیل که به مراده دیگر بسته و از پس او می آمد تا افتادن توپچی را دید چرخهای عقب مراده را باخرطوم خود بلند نموده و نگاه داشت در ربع ثانیه به افتساده فرصت داد که رخیزد و جان از مهلکه بدر برد. فرانکلین گوید در هند صاحب خانه که من منزل داشتم طفل کوچک خود را به فیل سپرد و رفت طفل می آمد از پای فیل میگرفت و راست می شد از دمش میگرفت گاهی در میان شاخ و برگ که علف فیل بود پهنیده می گشت این حیوان آهسته همرا کنساری نمود طفل را بر میداشت و نزدیک خود میکذاشت. میگوید به نظر من آمد که دایه مهربان بیشتر از این حیوان تحمل نمیکند. وقتی یکی از نجیبای هند زن گرفته بود عروس با زنان مصاحب خویش به تالار مشرف باغچه بیرون شد فیل سواری صاحب خانه که در باغچه بود کلی که مخصوص تبریک عروس ها باشد چید بلند نمود هر کس خواست بگیرد نداد تا عروس دست یازید و گرفت بعد از دادن کل با سرش حالت تبریک نمود و رضایت و شرف خود را اشکار نشان میداد.

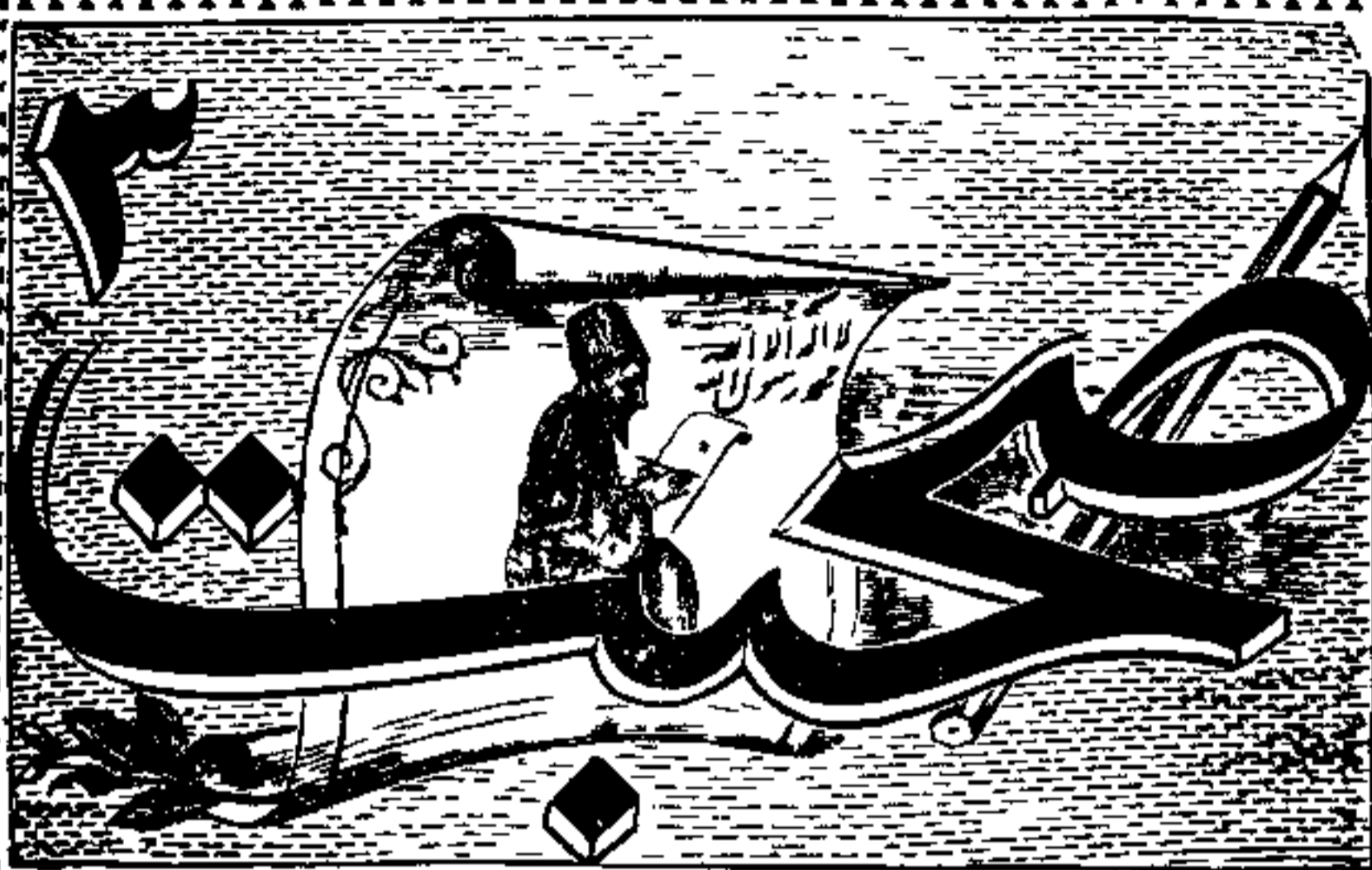
حالا چه طو، میدانی همه اینها ناشی از شعور و قوه متصرفه نیست؟ احدی گفت اقا درست است همه این حرکات ناشی از شعور است من بعد از این از فیل نمیترسم میدانم که اگر من به او اذیت نکنم او با من کاری نخواهد داشت گفتم از هیچ حیوان اهلی



صورت فیل است که کل بیروس صاحب خود تعارف و تواضع میکنند

نباید ترسید زیرا که آنها موذی نیستند و شعور دارند اگر از شعور حیواناتی خیلی ضعیف فرصت نمودم بتوقفل میکنم تا خالق شعور را پی ببری و تماشا نمائی که در تکوینات او چه بساط حیرت انگیز گسترده شده و از مور گرفته تا فیل هر یک چه گونه دارای مقام متفاوت شعور و بلاهت مترصد ابراز استعداد طبیعی خود ایستاده اند.





مداد را چه طور می سازند * الماس و عرافیت چه ماده است * مداد نوشتن چینی و بلور *
 ساختن کاغذ و اسباب کاغذی * بیان پایروس و خط میخی و براعلینی *
 اقا احمد مرکب می سازد *

امروز خیلی کار داشتم صبح زود برخواستم بعد از ساعتی در را
 زدند معلوم شد صادق چایی آورده اطفال را پرسیدم گفت
 چایی میخورند گفتم به خانم بگو آنها را پیش من نگذارد بیایند کار فوتی دارم *
 چون در عمل تجارت مکتوبی که باید امروز نوشته و به پوسته داده شود از دیر
 وزودی یکروز خسارت کلی وارد می آید صادق رفت این صادق که در قول
 و عمل خود صادق است ده سال است بمن خدمت میکند چه گونه که او در سفر
 و حضر اسباب آسودگی مرا فراهم می آورد منم چون اولاد خویش او را
 دوست دارم و مواظب حالت او هستم با خود در سفره می نشانم و میخورانم
 زیرا که خادم صادق در دنیا از همه چیز کم یاب تر است هر کس باید قدر خادم
 صادق را بداند بخصوص اشخاصی که از کثرت شغل و عمل محتاج ملازم و عامل
 صادق هستند اما باید بانوگر ربط مخصوصی ترتیب بدهد مهربانی و بسته گی
 در میان نوگر و اقا لازم است و گرنه به مواجب تنها مرد آزاد را عیب نمودن
 محال است، صادق رفت بعد از اندکی صدای گریه احمد بلند شد خود داری
 نتوانستم به تعجیل برخواستم آهسته خورده است کان چایی ریخت هر چه

نوشته بودم هم‌را ضایع نمود از پله ها پایین آمدم دیدم احد افتاده سرش به پله خورده برداشتمش گفتم باز چه خبر است گفت من به عادت هر روزی میخواستم پیام دست شما را ببوسم مادرم مانع شد دویدم افتادم سرم به سنگ پله خورد گفتم من خودم سپرده بودم نکند تو چرا از حرف مادرت متهم شدی هر کس از اطاعت بزرگ خودش تهره نماید مثل تو سرش به سنگ میخورد. رفتم بالا احد در اوطاق من دید استکان ریخته و نوشته جات را ترک کرده گفت آقا اینرا که ریخته گفتم صدای گریه ترا شنیدم به تعجیل برخوایم آستینم خورد به استکان چایی ریخت و از جات مرا ضایع نمود گفت چون شما خواسته اید مرا از زیارت خود محروم نماید بزحمت افتادید از این وقت بجای او تعجب نمودم و دعایش کردم ❀

در این بین از دم در صدای تنفس لطیفی شنیده شد دیدم ماه رخ است میگوید آقا بمن هم اذن میدهی به حضور پیام من گریه نمیکنم و بی ازن شما به هیچ چیز دست نمیزنم همینکه دست شما را بوسیده بر میگردد خواندم رویش را بوسیدم احد میخواست سر صحبت را باز کند بی میلی مرادید گفت آقا حالا که شما کار دارید يك مداد بایك صفحه کاغذ بمن بدهید باماء رخ میروم در اوطاق خودمان چیزی نویسم یا صورت میکشم مداد و کاغذ را دادم گرفت و پرسید که مداد را از چه چیز درست میکنند دیدم معقول نوشته جات را تمام کردم احد تنهابه فهمیدن مداد اکتفا نخواهد نمود.

بعد از آن مرکب را خواهد پرسید بعد از آن حکما کاغذ را خواهد پرسید باز خیال نمودم شاید به بیان مداد قانع بشود اگر در این بین بزغاله او عطسه میزد آقا احد میرفت او را تبریک بکند و مسئله به فردا میماند کویا امروز بزغاله هم در خواب است باید جواب بدهم. گفتم چیز سرب مانندی که در میان چوب مداد است او را (غرافیت) گویند (ه) اوایل سهوا غرافیت را سرب میدانستند بعد معلوم شد که يك جنس از سنگ زوغال است که در شفافیه شیشه سرب است. غرافیت در حالت طبیعی یعنی وقتی که از معدن در آورند رنگ کبود

(ه) غرافیت زبان یونان است غرافو بمعنی نوشتن است غرافیت در خاک انگلیس در مملکت غونبرلاند معدن ممتازی دارد و بهترین سایر معادن است.

و شفق فلزی دارد خیلی نرم و زود شکن است (۶) سابق بر این اورا همان طور که درمی آمد به کلفتی سوزن لحاف بریده در میان چوبی که از جنس شمشاد است قائم میکردند و مثل قلم تراشیده چیزی می نوشتند حالا غرافیت را مثل سرمه ساییده بادوده خیر میکنند و در کوره آتش میزنند بعد از پخته شدن چهار گوشه میزنند و در میان چوب که نوعی از شمشاد است قائم نموده دسته هابسته به کاغذ های بچیده به بازار فروش میبرند. احدی گفت شما مدادهای الوان دارید آنها را نیز از غرافیت درست میکنند؟ گفتم آنها را به همان قرار درست می کنند ولی نه از غرافیت چون غرافیت همیشه رنگ کبود دارد (۷) غرافیت را با روغن حل نموده آهن را رنگ کبود میزنند تا از رنگ زدن محفوظ باشد و برای مالیدن میل چرخهای راه رو عرانه ها مصرف میکنند یعنی میبازند تا از ساییده کی محفوظ باشد و دیر بیاید. از غرافیت ظرف کداز کاری درست میکنند زیرا که دورش با آتش بیشتر است نه می سوزد و نه میترکد (۸) آهن را در اینجا کوتاه نمودم چه گونه که ظن من بود احدی به فهمیدن مداد اکتفا نمود گفت اقا کاغذ را از چه چیزی سازند و چه طوری سازند گفتم کاغذ را از پارچه های کهنه و از پنبه و ابریشم و سایر نباتات و کاه و درخت درست میکنند همینکه اول مصالح را هر چه باشد با سبایی که دارند ریزه ریزه نموده بعد مثل آردی ساینده می جو شانند و میخسارند و هیولایی مثل خیر حاصل می شود بعد از آن بدم چرخهای بخار (۶) غرافیت ماده زغال است در عالم تکوین مثل الماس پیدا شده همینکه الماس سخت تر از سایر معادن است الماس همه چیز را می تراشد ولی الماس را فقط سوده الماس می تراشد کجا کران اروپ مدتی است میخواهند الماس مصنوعی سازند تا امروز موفق نشده اند ولی امکان ساختن او با سه هزار درجه حرارت محقق است تحصیل سه هزار درجه حرارت در یک نقطه بواسطه الکتریسیته و سوختن مولد الماء و شیشه جاذبه حرارت اقیانوس ممکن شده است.

(۷) یک جور مداد برای نوشتن در صفحات بلور و چینی و فلزات صیقل دار به این ترتیب درست میکنند سه منقال بی و دو منقال موم و چهار منقال مغز نقا با هر رنگ از سورنج و سفید آب و نیل خواسته باشی شش منقال هم مخلوط میکنی چیزی حاصل شود بعد از آن به هر حد و قطر خواسته باشی لوله می سازی و می خشکای در چیز شفاف و صیقل دار هر چه بنویسی میماند و بسهولت تمام در وقت لزوم پاک می شود.

(۸) در کوره های بزرگ که سنگ آهن میکند ازند گاهی در میان زوغالهای سوخته چیزی پیدا می شود که مولد زوغال است و شفق جزئی دارد اورا غرافیت مصنوعی گویند اگر شفاف و سخت بود الماس محسوب می شود.

مخصوص این عمل که حالا اختراع شده میریزند و از یکطرف بلافاصله طبقات صد هزار ذرع طول خشکیده بیرون آید و با اسباب دیگر آنها را به هر قدر و اندازه که خواهند می برند مهر زده دسته و توپ نموده و تا چه بستد بازار فروش می برند بخصوص بی بازار آسیا که هنوز باو فور و کثرت مصالح و شدت لزوم از خودشان کارخانه ندارند فرنگیها آورده می فروشند.

این اوقات در سایه قدرت و اینه اعلی حضرت پادشاه ترقی خواه عثمانیان فابریک خوب و مکمل و بزرگی برای کاغذ سازی در اسلامبول ساخته و پرداخته شده چندی است هر قسم کاغذ از آن فابریک بیرون آمده با کاغذ های فرنگستان برابری می نماید و شب و روز در کار است امید هست که روز بروز این فابریک ترقی نموده بعد از ملزومات خاک عثمانی باطراف نیز اخراج شود و از این جهت ثروت مملکت بیفزاید.

اختراع کاغذ را باهالی خطانست میدهند [۹] هنگام غلبه اعراب بخاک (اندلس) کاغذ از پنبه درست میکردند و آهار زده (که مرکب پهن نشود) در مکتوبات مصرف می نمودند کاغذ های این ایام همه آهار زده از کارخانه بیرون می آید. اجد کوش میداد و متفکر بود بخیل آمد که الان هر چه در روی زمین از هیولای کاغذی درست میکنند خواهد پرسید. انوقت لازم می شد که از چرخ و عقربک ساعت

[۹] پارچه نمدی از پنبه برای بالابوش در خطا مالش میدادند و درستی نمودند مثل یابونجیهای پشمی این ایاه رفته رفته پارچه بسیار نازک درست نمودند و معلوم شد که روی اومی شود خط نوشت. بعد کاغذ سازی متداول گردید یعنی اول اختراع کاغذ مقدمه غیر از اینکه ذکر شده نداشت. از آنجا بژاپون و ترکستان و ایران و عربستان منتشر گردید. در اروپا اول در سال (۱۱۹۰) در آلمان بعد در ایتالیا و فرانسه و هولاند و انگلیس کارخانه کاغذ ساخته شد در روسیه بای اواز بطر کبیر است بموجب اطلاعات سال (۱۸۹۱) در همد اروپا سه هزار و چهل ماشین کاغذ سازی دایر بوده است. وسالی نودمیلیان (پوط) یا قریب شش کرو و خر و ار کاغذ ساخته می شود که از آنجمله در معمل خابها و چاپخانهها چهل و پنج میلیون مد صرف لاند منه است از این مبلغ باسانی میتوان فهمید که کار نجات علوم و ماشیهای انتشار معارف اور و با چه کونه سالی یک کرو و هیولای جاهل را میقل علم و سفای معرفت داده بلغافه ادب پیچیده و مخزنهای انسانیت و تمدن تحویل میدهند.

جای تشکر است که امروز در میان مسلمانان ممالک عثمانی در پیشرفت علم و اطلاع از اروپا عقب نمی ماند جای هیچ شبه نیست که هر گاه چند سال بدین منوال بگذرد با اروپا هم تقدم خواهد کرد.

کاغذی گرفتند [۱۰] تا نخند و ستونهای ضخیم پنجاه ذرعی که در امریکا بعمارت و ابنیه و درو پنجره و چرخهای عماده بخار و صرف میکنند همچون نعل اسب کاغذی که سواره های لشکر المان اسب های خود را نعل میزنند با سایر جزئیات اساس البیت کاغذی از قبیل محمی و بشقاب و نعلبکی و قند دان که آآن در روی زمین مستعمل و منتشر است تفصیلا به او نقل نمایم خوب شد که باین مقوله هادست نزد همینکه پرسید تا اختراع کاغذ مردم عالم نوشته حات خود شا تراجه طور ضبط می نمودند گفتم در روی پوست (بیرغانت) یا (پاپروس) [۱۱] نوشته جات که از سه هزار سال قبل پیدا شده بیشتر روی پاپروس است اینجا چیز بسیار مشکلی به نظر آمد که شاید احد دست بخطوط قدیم بزند دوره [۱۲] خط میخی و براغلبی

[۱۰] اسباب ساعت کاغذی از قراریکه مینویسند زیاد مستعمل خواهد شد چون اسباب فلزی ساعت اگر قاب طلا و نقره هم داشته باشد مخصوص ساعت های دیوار همیشه در تحت نفوذ مقناط کره زمین است از این جهت همیشه بد و کندی دارد ولی اسباب کاغذی ازین نفوس محفوظ است لهذا در کثرت استعمال اوشبه نباشد.

[۱۱] پاپروس يك نوع از نبات خاك مصر است بزك های او را که بالطبع مثل کاغذ جسته از هم جدای شود آهار میزدند در زیر مالیدن خشک می شد و قابل نوشتن می گشت ولی نوشته جات خیلی قدیم بیشتر در روی سنک و خشت بخته است.

[۱۲] خط میخ که اول علامت نوشتن سکنه دنیا است دو جور است یکی را خط کلدانی و بابلی گویند و یکی را خط میدی و فارسی مینامند اولی بد ترکیب وی وضع دومی خوش ترکیب و شبیه به نقشه های زبنتی این خطوط در بلاد قدیم ایران و پارس و بلیس و بابل و نینوا و سواحل دریایچه (وان) و خاگ مصر و شام پیدا می شود کتیبه کران بهایی در روی سنک مرمر مربع از خرابه بابل پیدا نموده اند و آآن در موزه دولتی انگلیس می باشد به همچنین کتاب خانه خط میخی (آسور با بابل) پادشاه نینواست که پیرا سال عالم معروف (لیارد) انگلیس از خرابه نینوا پیدا نموده و مشتمل بر کتب زیاد از هر مقوله میباشد این رساله و کتب را که هر یک چند صفحه است در روی صفحات کلین نوشته و بخته اند و همه صفحات را مثل کتب این عصر هم بانمره و علایم حروف مربوط نموده اند بعد از پیدا شدن این کتاب خانه کران بها تاریخ آل نمود و طوایف قبل از اولاد نمود (کوشوت) و کلدانیون و بخت النصر و نمرده و سایر وقایع تاریخی دایر مملکت بابل و نینوا تحقیقا مکشوف گردید و خواندن خط میخ تحت قاعده گذاشته شد بومی که حالا علم (آسوریا لوزیا) در مدارس فضیلتیه جزء تعلیمات عادیه می باشد فقط برای مزید بصیرت خواننده چند صورت خط میخ در اینجا از نوشته جات عالم معروف (پوتن) ثبت می کنم که نماینده آحاد و عشرات و مات و الوف